



سال دهم / زمستان ۱۴۰۰

پسانسنگرایی، سایبورگ و حافظه دیجیتال ایرانی

• حامد طاهری کیا^۱

DOR: 20.1001.1.38552322.1400.10.41.17.2

چکیده

پسانسنگرایی از جمله رویکردهای هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی نسبت به وضعیت اکنون است که در شدت بالایی با فناوری آمیخته شده است. پسانسنگرایی تعریفی از ماهیت اجتماع می‌دهد که انسان نه در مرکز تغییرات بلکه نیرویی در میان نیروهای دیگر است. شبکه‌ای از نیروها تشکیل مجموعه‌ای در مفهوم هموندگان می‌دهند که با یکدیگر ترکیب و آمیخته شده‌اند و ماهیت هستی را در حال تغییر و فرایند شدن قرار می‌دهند. از این رو، هدف مقاله حاضر پرداختن به چرخش پسانسنگرایی در پیوند با وضعیت دیجیتال به مثابه شدت هرچه بیشتر ترکیب انسان با ماشین است که از پی آن به مقوله حافظه دیجیتالی می‌پردازد. تولید مفاهیمی که بتواند امکان تفکر درباره فهم وضعیت موجود را به وجود آورد از ضرورت‌های تحلیلی و پژوهشی درباره مطالعات دیجیتال و زندگی اجتماعی در ایران است، زیرا ادبیات پژوهشی و ترجمه‌ای ایران از این نظر در کمبود و فقر به سر می‌برد. از سوی دیگر، ما سه رخداد اجتماعی قرارداد ۲۵ ساله با چین، شیوع ویروس کووید ۱۹ و ممنوعیت ورود واکسن فایزر به ایران را در قالب نمونه تحلیل درآوردیم تا نمونه‌ای از بررسی را بر وضعیت بزنگاه‌های اجتماعی در جامعه دیجیتالی‌زده شده ایران رقم بزنیم. در نتیجه، پسانسنگرایی چرخشی ماهیتی در وضعیت فهم تاریخی جهان هستی و اجتماع است که ضرورت پرداخت به آن امکان تبیین شرایطی را فراهم می‌آورد که آغشته به فناوری دیجیتال، هوش مصنوعی، رسانه‌های نوین و پیوندهای گسترده تکتیری از نیروهاست و آنگاه فرصت‌های تحلیلی متفاوتی را برای تفسیر جامعه ایران ایجاد می‌کند.

واژه‌های کلیدی: پسانسنگرایی، دیجیتال، سایبورگ، تاریخ، حافظه دیجیتالی، ایران.

اموسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی؛ kia.erhut@gmail.com

فصلنامه علمی جامعه، فرهنگ و رسانه / سال دهم، شماره ۴۱، زمستان ۱۴۰۰ / ص ۱۲۱-۱۴۷

مقدمه

پسانسانگرایی چرخشی در هستی‌شناسی پیوند طبیعت با انسان است. پیوند طبیعت با انسان در دستگاه مدرن بر اساس برتری یافتن انسان عقلانی بر جریان‌های طغیانگر طبیعت بود. پروژه شکل‌گیری فرهنگ برای تربیت کردن انسان اجتماعی و دور کردن او از ماهیت طغیانگر و نظم‌گریزی طبیعتش بود. طغیان و نظم‌گریزی جزئی از ماهیت ناشناخته طبیعت است که کشف قوانین آن برای به‌چنگ آوردن و افسار زدن بر خروش‌های طبیعت اصلی اساسی را از ماهیت اجتماع مدرن شکل می‌دهد. از این‌رو، فرهنگ بر طبیعت برتری یافت (Latour, 1993) و محافظت از مرزهای فرهنگ در برابر هر آنچه مرزهای نظم جامعه را آشفته می‌سازد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد. نتیجه این فرایند، در مرکز قرار گرفتن انسان و به دنبال آن محوریت یافتن مقوله‌های عقل سالم و زبان بود. عقل و زبان دو وجهی اساسی از فرهنگ مدرن شدند که شرایط تولید دانش و ثبت آن را ممکن کردند.

بنابراین، پسانسانگرایی چرخشی است که انسان را از مرکز امور به کنار می‌گذارد و تفکری از دست همگرایی را شکل می‌دهد. تفکر واگرایانه مدرن انسان را به‌نوعی در مرکز امور هستی قرار می‌داد که مجموعه غیر انسان‌ها در شرایطی از ناتوانی و معلولیت به سر می‌بردند. تفکر واگرایانه دوگانه مرکز و حاشیه را می‌سازد و هر چه پدیده‌ها به حاشیه نزدیک می‌شوند وحشی‌تر و تهدیدکننده‌تر، غیرقابل کنترل‌تر و تهدیدکننده عقلانیت مدرن اجتماعی می‌شوند. پس حاشیه‌نشین‌ها هیچ‌گاه به مرکز دعوت نمی‌شوند مگر اینکه در سلسله‌مراتب قدرت تسخیر شوند. تفکر واگرایایی شرایط اغراق بخشیدن به بیگانگی‌ها و ناشناخته‌ها و مشروعیت بخشیدن به نظام نظارتی بشر بر امور خارج از مرزهای فرهنگ، اقتصاد و سیاست مدرن است. تفکر واگرایایی ادامه تفکر فلسفه دکارتی در دوگانه سازی ذهن و بدن است که جهان بیرونی درون ذهن انعکاس می‌یابد و بازنمایی جهان در ذهن شیوه فهم و درک جهان است (Descartes, 1985: 354). ذهن قابلیت بازنمایی کردن جهان را دارد و به همین سبب زبان به ویژگی اساسی بشر مدرن برای بیان کردن بازنمایی جهان در ذهن تبدیل شد. در اندیشه مدرن، طبیعت ناتوان از برقراری ارتباطات و این زبان بشر مدرن است که به‌سوی برقراری ارتباط با آن می‌رود و با ایجاد شدن ارتباط شرایط بازنمایی جهان بیرونی در زبان ممکن می‌شود. زبان و ذهن به یکدیگر پیوندی حرفه‌ای می‌خورند تا دانشمندان بتوانند بازنمایی جهان را تولید کنند.

اما چرخش هستی‌شناسی از تفکر واگرایی به تفکر همگرایی دیگر ذهن و زبان را برای بازنمایی جهان معتبر نمی‌داند. تفکر همگرایی ماهیت جهان هستی را در همبودی و تنیدگی می‌بیند. جهان هستی همبودی از نیروهای متکثر است که در ترکیب‌های مختلف در یکدیگر تنیده شده‌اند (طاهری کیا، ۱۳۹۹) و پدیده‌ها در حال شدن قرار دارند. پدیده‌ها نه در «چیستی» بلکه در فرایند «شدن» شناخته می‌شوند، زیرا هستی ماهیتی فرایندی و در حال شدن دارد (Deleuze, Guattari, 1987) که در این میان، انسان نیز نیرویی در میان نیروهای دیگر است و مفهوم «هموندگان» اشاره به همبود تکثری از نیروهاست که ماهیت موقتی را به هستی می‌بخشند. پدیده‌ها در حال تغییر و تحول‌اند و بنابراین، برای آنها حالت ثابتی را نمی‌توان تصور کرد جز ماهیت ثابت تغییر و حرکت، برای اینکه نیروهای شکل‌دهنده آنها مدام در حال ایجاد و گسست پیوندها هستند. با ایجاد و گسست پیوندها پدیده در همبودی و تنیدگی با نیروهای پیرامون خود قرار می‌گیرد و ماهیت موقتی پدیده رقم می‌خورد.

بدین ترتیب، موقعیت‌های همبودی و هموندی نیروی انسانی را در ترکیب با نیروهایی قرار می‌دهد که غیر انسان‌اند و فناوری یکی از مهم‌ترین عرصه‌هایی است که نیروهای غیرانسانی را تولید می‌کند. فناوری وارد زندگی روزمره می‌شود و وضعیت تاریخی فرهنگ و مناسبات آن را دست‌خوش تغییر قرار می‌دهد. فناوری مبتنی بر نوآوری است. نوآوری پلی است که فناوری را با اجتماع پیوند می‌زند و همبود می‌کند. به بیان گابریل تارد^۱ اجتماع حاصل نوآوری و تقلید است (Tarde, 1903: 3). نوآوری ارزش‌های جدید را خلق می‌کند که وقتی مورد توجه قرار می‌گیرند گرایش به تقلید را رقم می‌زنند. گرایش به تقلید ارزش‌های جدید موجب می‌شود تا موقعیت‌های تازه‌ای در وضعیت تاریخی اجتماع رخ دهند و امکان حرکت اجتماع فراهم شود. تقلید زمینه امتداد نوآوری‌هاست تا گسترش پیدا کنند و بتوانند به پدیده اجتماعی تبدیل بشوند (Butler, 1988: 519).

فناوری در جامعه تولید نوآوری در ارزش‌ها می‌کند و گرایش به تقلید از آن ارزش‌ها را به وجود می‌آورد. از این رو، انسان هر چه بیشتر با نیروهایی که فناوری آنها را معرفی و به وجود آورده است، تنیده می‌شود و در این مواجهه ساختار احساسات تغییر می‌کند. ساختار احساسات ترکیبی از نیروهای تاریخی است که به احساسات شکل می‌دهند در عین اینکه جریان سیال احساسات بنیان ساختارهای تاریخی را تغییر می‌دهد (Zembylas, 2001: 188). در نتیجه،

1 Gabriel Tarde

فناوری تاریخ را به پیش می‌آورد و آن را در معرض موقعیت‌های مختلف زندگی اجتماعی قرار می‌دهد که چرخش پسانسانگرایی از آن نشئت می‌گیرد.

از این رو هدف اصلی مقاله حاضر کنکاشی از به‌کارگیری چارچوب مفهومی پسانسانگرایی در تحولات اخیر ایران است. از ابتدای اسفند سال ۱۳۹۸، با اعلام همه‌گیری شیوع ویروس کووید-۱۹، ایران دچار رخداد پرتاب شدن در وضعیتی جدیدی از پیوندهای اجتماعی شد. وضعیت منحصربه‌فرد جدید ایران در سال ۱۳۹۹ با دو رویداد دیگر عدم اجازه سیاسی ورود واکسن فایزر به ایران و سپس، خبر امضای معاهده ۲۵ ساله ایران با چین شرایط چالشی مختلفی پیدا کرد که کاربران ایرانی در شبکه‌های اجتماعی نسبت به آنها واکنش نشان دادند. فرایند واکنش‌های کاربران ایرانی به این سه رویداد در ادامه جریانی از زندگی بود که پس از اسفند ۱۳۹۸ و شیوع ویروس کووید-۱۹ هرچه بیشتر به درون مناسبات سایبر فرورفته بود و گونه‌ای از «دست به فضای سایبر شدن» برای بیان احساسات، دغدغه‌ها، ایده‌ها و پیوند با دیگری، در شدتی هرچه بیشتر، البته همگام با سبک زندگی در عصر همه‌گیری ویروس کووید-۱۹ در جهان، جزئی تفکیک‌ناپذیر از زندگی روزمره ایرانیان شد.

واکنش به سه رخداد شیوع ویروس کووید-۱۹، ممنوعیت ورود واکسن فایزر به ایران و امضای معاهده ۲۵ ساله ایران و چین را باید سه رخدادی نزدیک و هم‌زمان و با هم دانست که شکل واکنش به آن برآمده از تولید اطلاعات و به‌کارگیری حافظه دیجیتالی (Goodman & Parisi, 2010) در فضا زمان سایبری است. انسان ایرانی واکنش به این سه رخداد را به واسطه امکانات گوشی‌های همراه، اینترنت و تولید اطلاعات و چرخش آنها در وضعیت دیجیتال انجام داد. واسطه‌گری مجموعه‌ای از نیروهای غیرانسانی متعلق به فناوری امکان شکل‌گیری وضعیتی را فراهم کردند که اجازه تولید موقعیت‌های اطلاعاتی را بر سر ایجاد آگاهی درباره رخدادها پیش‌آمده می‌دادند. به بیانی، در میدان رخدادها مسئله بر سر چگونگی روایتی است که امور به‌هم‌ریخته را نظم دهد و ظهور جریان‌های روایتی به ایجاد رقابت بین آنها منجر می‌شود که رقابت‌های روایتی در وضعیت دیجیتال به سبب حضور عاملیت نیروهای فناوری در تولید و چرخش اطلاعات جای بررسی و تحلیل‌های متفاوت دارد.

همچنین، یکی از مهم‌ترین شیوه‌های روایت‌سازی برای تبیین وضعیت آشفتگی که از رخداد برمی‌آید رجوع به حافظه تاریخی است، زیرا امکانات مفهومی لازم برای ایجاد مقایسه بین وضعیت تاریخی و آنچه درون میدان رخداد در حال برآمدن است را ممکن می‌کند. حافظه

تاریخی دارای انباشتی از اطلاعات است که فراخواندن و به‌کارگیری دوباره آنها برای تبیین و فهم وضعیت آشفته رخداد لازم می‌شود، بنابراین ایرانیان در رویارویی با سه رخداد یادشده دوباره به سراغ فراخواندن و بیدار کردن حافظه تاریخی‌شان رفتند اما در اینجا مسئله بر بیدار کردن دوباره تاریخ به‌واسطه به‌کارگیری فناوری دیجیتال است. اینکه در میانه این سه رخداد چگونه حافظه تاریخی ایرانیان اطلاعات تاریخی را دگرباره فراخوانند و آنها را درون شبکه اطلاعاتی به چرخش درآوردند مسئله‌ای فراتر از قدرت حافظه ارگانیک انسان ایرانی و در تنیدگی به حافظه دیجیتالی بود.

در نتیجه، پرسش ما این است که حافظه تاریخی سایبری برای کنشگر ایرانی، به‌منظور واکنش نشان دادن به چالش‌های اجتماعی و سیاسی، چه کاری را انجام می‌دهد؟ برای پاسخ به این پرسش ما سه موقعیت فراخواندن حافظه تاریخی مردم به خبرهای شیوع ویروس کووید-۱۹ در ایران، عدم اجازه ورود واکسن فایزر به ایران و امضای معاهده ۲۵ ساله با چین را در وضعیت دیجیتال پی خواهیم گرفت.

سایبورگ و حافظه دیجیتال

در اتخاذ رویکرد نظری سه شیوه را می‌توان در نظر گرفت. یک، شیوه‌ای که به یک نظریه‌پرداز و تبیین مفهومی ویژه از دیدگاه او می‌پردازد. دوم، شیوه‌ای که به یک مفهوم ویژه از دیدگاه چند نظریه‌پرداز توجه می‌کند. در هر دو شیوه اول و دوم مقصود تبیین مفهومی است که آن مفهوم به‌مثابه متغیر قرار است در زمینه‌ای ویژه به شیوه کیفی یا کمی بررسی و اندازه‌گیری می‌شود. اما در شیوه‌ای دیگر هدف و رویکرد هستی‌شناختی پژوهش به پدیده به نحوی است که آن را در گونه تحلیل موقعیت بررسی می‌کند. در تحلیل موقعیت کارکردهای مختلف پدیده با رویکردهای مفهومی متفاوت بررسی می‌شوند و به‌کارگیری مفاهیم متفاوت سبب فعال کردن میدان تحلیل برای دست‌یابی به پتانسیل‌های موقعیت‌های کارکردی پدیده می‌شود. بدین‌سان تبیین رویکرد نظری دیگر منحصر و محدود به طرح چارچوبی درباره یک یا دو مفهوم ویژه نیست، بلکه رویکرد نظری به دنبال طرح مفاهیمی است که امکان‌های طرح موقعیت‌های مختلف کارکرد پدیده را ایجاد می‌کنند. به بیانی، رویکرد نظری در شیوه سوم به دنبال فراهم آوردن مجموعه‌ای از مفاهیم درباره پدیده‌ای است که قرار است با داده‌ها تنیده شوند و شرایط تحلیل موقعیت‌های کارکرد پدیده را فراهم کنند. در نتیجه، اگر پرداخت‌های نظری مفهوم محور درباره چیستی پدیده است، شیوه پرداخت نظری مفاهیم محور پیرامون کارکردها و شیوه‌های

عملیاتی شدن ویژگی‌های پدیده است. بر این اساس، بخش نظری را مبتنی بر طرح مفاهیم پی خواهیم گرفت که شرایط تبیین موقعیت‌های کارکرد پدیده فراخواندن حافظه در وضعیت دیجیتال را فراهم آورند.

دونا هاروی که یکی از مهم‌ترین متفکران جریان پسانسانگرایی است از مفهوم سایبورگ استفاده می‌کند. او درباره سایبورگ چنین می‌نویسد: «سایبورگ یک ارگانسیم متصل به ماشین است، یک موجود دورگه بین ماشین و ارگانسیم که بیشترین حد ساختار سیاسی ما و تخیلی از جهان روبه تغییر است. ... مرز میان تخیل علمی و واقعیت اجتماعی یک وهم سیاسی است» (Haraway, 2004: 7). دونا هاروی از وهم سیاسی صحبت می‌کند که در پی تلقین تمایز نظام اندیشه تخیل و واقعیت اجتماعی است، زیرا تخیل شیوه فکر کردن درباره آینده است و مهار تخیل به وهم ابدیت واقعیت اجتماعی اشاره دارد. ابدیت واقعیت اجتماعی حاصل پروژه مدرنیته است که صلابت و بقای بشریت را در حفظ مرزهای نظم مدرن با مرکزیت انسان می‌داند. بدین ترتیب، موجودیت سایبورگ که ترکیبی از ماشین و ارگانسیم است حاصل فرایندی از تولید موقعیت‌های اجتماعی است که انسان را در تنیدگی و هموندی با ماشین قرار می‌دهد و نیروهای غیرانسانی نیز وارد کارزار ساخت واقعیت اجتماعی می‌شوند.

در چرخش پسانسانگرایی تخیل به‌مثابه اندیشه درباره اکنون و رفتن به‌سوی آینده دارای اعتبار شده است و همگرایی نیروها امکان پدید آمدن موقعیت‌های مختلف، گوناگون و متغیر را داده است. از این‌رو، پسانسانگرایی به جستجوی تغییرات فرهنگی است. اسلوتردیج^۱ انسان‌گرایی را حاصل سواد و فرهنگ ادبیات می‌داند، زیرا انسان به‌واسطه سامانه نوشتار الفبایی به خودش شکل داد. انسان برای برقراری ارتباط با دوردست به نوشتار و امضا بر پای تعهدات دوستانه‌اش نیاز داشت و انسانیت در کمترین و بیشترین حالت محصول نظام سواد است؛ بنابراین، دوران پسانسانگرایی شامل فناوری و پساسواد است. اسلوتردیج به دوران پساسواد در شیوه‌های نگارش، نامه‌نگاری و انتقال پیام‌های نوشته‌شده توجه دارد که با تغییرات فناوری رسانه شیوه‌های جدیدی از ارتباط شکل گرفت و رسانه‌های مبتنی بر متن نوشتاری و لازمه دانستن سواد به رسانه‌های شنیداری و دیداری، مانند رادیو و تلویزیون، تبدیل شدند:

به سبب شکل‌گیری فرهنگ جمعی توسط رادیو-رادیو در جنگ جهانی اول و تلویزیون بعد از ۱۹۴۵ و حتی به‌وسیله انقلاب وب در دوران معاصر- همزیستی مردم در جوامع امروز بر روی

1 Sloterdijk

بنیان‌های جدیدی استوار شده است. بدون انکار و آشکارا، این بنیان‌ها پساسواد، پسامکاتباتی نامه‌نگاری و بدین ترتیب پسانسانگرایی هستند. (Sloterdijk, 2009: 15)

رادبو و تلویزیون نوعی از تنیدگی را در زندگی روزمره انسان پیدا کردند که تولید و چرخش اطلاعات را نه دیگر بر ضرورت دانستن سواد و مکتوب کردن آنها بلکه به واسطه شنیدن و دیدن سامان می‌داد. به بیانی، اسلوتردیک گذار از دوران خواندن و نوشتن به دوران شنیدن و دیدن را به مثابه بنیان‌های جدید دوران پساسواد در نظر می‌گیرد که انسان‌ها برای شکل دادن به خود به لازمه‌های شنیدن و دیدن ضرورت پیدا کرده‌اند.

رسانه‌ها و تحولات آنها شرایط دسترس‌پذیری را تغییر داده‌اند. پرسش این است که انسان چگونه برای خودش دسترس‌پذیر شده است (Beinsteiner, 2019: 114) و این دسترس‌پذیری به نشان از فرایند فناوری رسانه‌ای است که در بین شیوه‌های دسترس‌پذیری قرار گرفته است و به سخنی، دسترس‌پذیری با نقش واسطه‌ها و میانه‌ها امکان‌پذیر است. دسترس‌پذیری بدون واسطه‌ها ممکن نیست، زیرا ذهن هم به واسطه احساسات جهان را دسترس‌پذیر می‌فهمد و فناوری رسانه‌ها شیوه‌های دسترسی را به گونه‌ای متحول کرده که نتیجه آن پدید آمدن سایبورگ است.

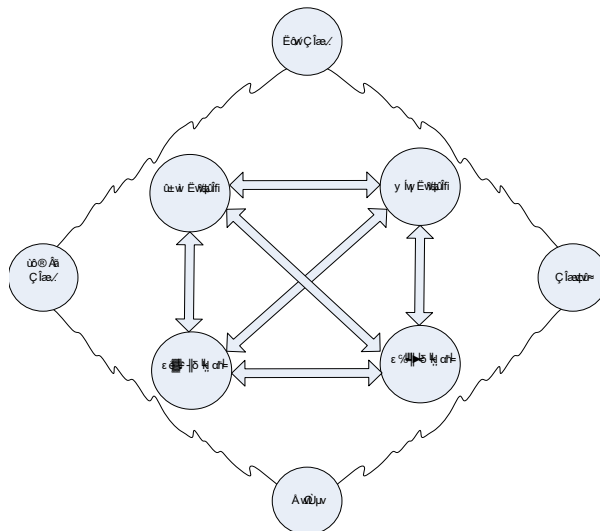
دانش همواره شیوه‌های دسترس‌پذیری ما به جهان پیرامون را دستخوش تحول و تغییر قرار داده است و شیوه‌های نظام دانش با شیوه‌های دسترس‌پذیری در رابطه‌ای مستقیم بوده‌اند. در انسان‌گرایی لازمه و اعتبار تولید دانش به فاصله گرفتن دانشمند علمی با موضوع مطالعه است (Crary, 1990: 37)، اما پسانسانگرایی به شیوه‌ای از تولید دانش اشاره دارد که هاراوی آن را «دانش موقعیت‌مند» می‌نامد. هاراوی دانش موقعیت‌مند را شرایط آمیخته شدن با نیروهای پیرامون در نظر می‌گیرد و به همین دلیل آن را نه درباره افراد منزوی بلکه درباره اجتماعات می‌داند (Harawy, 1988: 590). در اینجا، اجتماع همان هموندگان یا مجموعه‌ای از تکثر نیروهاست که همبودی تنگاتنگی با یکدیگر دارند. همبودی تنگاتنگ نیروها سبب می‌شود تا آنها در مجاورت یکدیگر مسئله حضور رسانه‌ها و میانجی‌ها برای دسترس‌پذیری به یکدیگر را ممکن کنند.

دسترس‌پذیری شرایطی است که در آن امکان دسترس‌پذیر شدن تخیل‌ها یا عملیاتی شدن آنها امکان‌پذیر می‌شود. دسترس‌پذیر شدن تخیل‌ها به مثابه عملیاتی شدن حالت‌های جدید زندگی تعریف جدیدی را از واقعیت با توجه به پسانسانگرایی مجال می‌دهد. پسانسانگرایی با ایده ماهیت چندجانبه‌گرایی و همگرایی تکثری از نیروها در برابر انسان‌گرایی قرار گرفته است و

بنابراین، دسترس‌پذیر شدن ورود نیروهای جدید و ایجاد ترکیب‌های متفاوت در نسبت با وضعیت تاریخی اجتماع از پروژه‌های سیاسی پسانسانگرایی است. پس واقعیت نه آن چیزی است که در برابر آن دنیای مجازی تعریف می‌شود، بلکه وضعیت مجازی حاوی نیروهایی است که پتانسیل عملیاتی شدن آنها وجود دارد یا به عبارتی، احتمال وجود دارد که آنها وارد نظم تاریخی اجتماع بشوند و شرایط را دچار جهش کنند.

کترین هایلز تلاش می‌کند تا بردارهای ارتباطی بین وضعیت تاریخی به‌مثابه واقعیت و وضعیت مجازی را تصویر کند. در نقشه‌ای ارتباطی (شکل ۱)، هایلز نشان می‌دهد که وضعیت تاریخی شامل الگوهای ارتباطی مشروعیت یافته و نیروهای تاریخی است که در شکل دادن به وضعیت تاریخی شرکت دارند و سازوکار ماهیتی آن بر بازتولید و بازنمایی است (Hayles, 1999: 248)؛ اما در وضعیت مجازی ما با الگوهای تصادفی و نیروهایی مواجهیم که غایب‌اند و سازوکار ماهیتی آن بر اساس گسست است. در ادامه، هایلز چهار مواجهه را تبیین می‌کند:

۱. مواجهه نیروهای غایب با الگوهای ارتباطی تاریخی موقعیت «فرا واقعیت» را شکل می‌دهند؛
۲. از مواجهه نیروهای غایب با نیروهای تاریخی شکل‌دهنده اکنون موقعیت «مادی» بیرون می‌آید؛
۳. از مواجهه نیروهای حاضر با الگوهای ارتباطی تصادفی موقعیت «جهش» پدید می‌آید؛
۴. و از مواجهه الگوهای ارتباطی تاریخی با الگوهای ارتباطی تصادفی موقعیت «اطلاعات» به دست می‌آید؛ بنابراین، چهار موقعیت مادی، فرا واقعیت، جهش و اطلاعات از مواجهه وضعیت تاریخی اجتماع با وضعیت‌های جدید پدیده‌ها به وجود می‌آیند.



شکل (۱): مربع نشانه‌شناسی وضعیت مجازی (Hayles, 1999: 248).

موقعیت مادی حاصل ترکیب‌های نیروهای جدید است که در امتداد خود دوره‌های تاریخی جدید را می‌سازند. در امتداد تاریخ، با ایجاد شدن دوره‌های جدید تاریخی جهشی به سوی موقعیت‌های جدید پدیده‌ها شکل می‌گیرد و اطلاعات جدیدی از وضعیت اکنون حاصل می‌شود که شاکله فهم فرا واقعیت را ممکن می‌کنند. فرا واقعیت ترکیبی از وضعیت عملیاتی شده یا در جریان و وضعیت بالقوه تولید نیروها و پیوندهای جدید است (Massumi, 2015: 68). فرا واقعیت مفهومی در برابر واقعیت است که جهان را به فیزیک و متافیزیک یا مادی و غیرمادی تقسیم می‌کند، درحالی‌که در چرخش پسانسانگراییانه فرا واقعیت ترکیبی از مادیات و غیرمادیات است و در اینجا زمان و فضا عناصر اصلی فرا واقعیت‌اند، زیرا زمان و فضای رخداد شرط ورود نیروهای جدید به وضعیت تاریخی برای ایجاد جهش در امتداد آن است.

بدین ترتیب، وضعیت دیجیتال شرایطی است که تولید و چرخش اطلاعات در آن اهمیت دارد و در طول زندگی روزمره انسان‌ها به واسطه ترکیب شدن با تلفن‌های همراه و دیگر واسطه‌های ارتباطی وارد شبکه‌ای از ارتباطات می‌شوند که در آن چرخش و تولید اطلاعات سبب ایجاد جهش‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی شده است. در وضعیت دیجیتال ترکیب انسان‌ها با وسایل ارتباطی دیجیتال از آنها سایبورگ‌هایی را ساخته است که الگوهای ارتباطی نوینی را رقم زده‌اند. مادیات وضعیت دیجیتال ترکیب و همبودی از مادیات دیجیتال و غیر دیجیتال است که به سبب واسطه‌های هوشمند در یکدیگر تنیده شده‌اند.

سایبورگ‌ها حاصل این تنیدگی‌اند و ذهن در ترکیبی از محاسبه‌های بیولوژیک و ماشین قرار می‌گیرد. ذهن امر بسیار مهمی است که در توالی حافظه عمل می‌کند (Bergson, 1991: 186) و حافظه فضایی است که اندوخته‌های آموخته‌شده انباشت می‌شوند و در این انباشت شدگی است که امکان قرار گرفتن در مرزهای نظم و برقراری ارتباط مبتنی بر الگوهای ارتباطی مشروع شکل می‌گیرد. اجتماع برای شکل‌گیری نیاز به تولید حافظه دارد و اگر حافظه بارزش‌ها آشنا و تربیت نشود امکان شکل‌گیری انسان‌پیرو به وجود نمی‌آید. انسان‌پیرو ارزش‌های تاریخی را دنبال و شرایط امتداد آنها را مهیا می‌کند.

اما سایبورگ‌ها دارای حافظه‌ای بین نوروهای مغز و صفر و یک‌های الگوریتم هستند. تولید اطلاعات و ذخیره کردن آنها در فضای دیجیتال به ایجاد حافظه‌های جدیدی منجر شده است که در قالب آرشیوی فراموش‌نشدنی عمل می‌کنند. آرشیوهای دیجیتالی مملو از اطلاعاتی‌اند که حتی پس از مرگ بیولوژیکی سایبورگ قسمت دیجیتالی آن همچنان در

دسترس است (Morse, 2020: 2). سایبورگ‌ها مدام حالات و موقعیت‌های پیرامون خود را تبدیل به اطلاعات و سپس، آنها را در شبکه اطلاعات مخابره می‌کنند و به تولید حافظه دیجیتال منجر شده‌اند که با جستجو دادن در میان آن، امکان دسترسی به داده‌های حافظه همواره برقرار است. آرشیوها در وضعیت دیجیتال در موقعیت‌های مختلف فراخوانده می‌شوند و تاریخ را همواره در شرایطی مرتبط با وضع اکنون قرار می‌دهند.

بنابراین، تولید حافظه برتر که بتواند جهان پیرامون را با قدرت محاسبه و آن را ذخیره کند یکی از تخیل‌های بشر برای فکر کردن پیرامون جهان آینده بوده و همواره برای آن تقلا کرده است. برای مثال، ترکیب انسان با دسته‌ای از مواد مخدر یا نوشیدنی‌های انرژی‌زا که قدرت تمرکز را بالا می‌برند از ابتدایی‌ترین تلاش‌ها برای تبدیل ذهن انسان به ذهنی فرانساز بوده است (Jeffery, 2019: 96). این دست از ترکیب‌ها شیمیایی بدن را با موادی آمیخته و انرژی ویژه‌ای را تولید و بیولوژی انسان را به ماشینی تبدیل می‌کنند که قدرت ذهن و حافظه را فراتر از وضعیت معمول آن می‌برد. از این‌رو، سایبورگ‌ها در وضعیت دیجیتال حافظه را با تکنولوژی‌های ضبط اطلاعات و مخابره کردن آنها در شبکه‌های اطلاعاتی یا ذخیره کردنشان بر روی فلش‌ها و هارد دیسک‌ها به مرحله‌ای فراتر از حافظه معمول برده‌اند.

هنریک جورج^۱ به هوش غیر بیولوژیک اشاره می‌کند که در وضعیت دیجیتال با ذهن انسان ترکیب شده است و انسان با بارگذاری ذهنش در فضای سایبر می‌تواند جاودانگی را تجربه کند (Jorge, 2019: 647). هنریک جورج نه از پایان بشر بلکه از بازآفرینش انسان در عصر پسانسانگرایی صحبت می‌کند. هوش بیولوژیک یا هوش مصنوعی به‌گونه‌ای آمیخته شده است که الگوریتم‌ها به یاری نوروهای مغز آمده‌اند و حافظه برتر را شکل داده‌اند. حافظه برتر در سه وجه آرشیو سازی، به یادآوری، و محاسبه اهمیت دارد، زیرا حافظه برتر مدام تولید اطلاعات و ذخیره‌سازی می‌کند، امکان به یادآوری تمامی آنها را دارد و در شکل‌های مختلف آنها را باهم محاسبه می‌کند. به بیانی، تاریخ در دوران پسانسانگرایی یک «داده بزرگ» است که در موقعیت‌های مختلف فراخوانده می‌شود. تاریخ پسانسانگرا پیوستاری بزرگ از مجموعه‌ای از داده‌هاست که قابلیت ترکیب‌ها و پیوندهای جدید را با یکدیگر دارند و بنابراین، امکان تکثری از روایت‌سازی‌ها را ممکن می‌کنند.

1 Henrique Jorge

مطالعات پیشین

با توجه به بررسی‌هایی که برای یافتن مطالعات پیشین پیرامون ادبیات پژوهشی پسانسانگرایی انجام شد، متأسفانه، میدان پژوهش ایرانی دارای فقر متون علمی، در این حوزه، است. پسانسانگرایی دامنه‌ای از ادبیات علمی میان‌رشته‌ای است که حوزه‌های بیولوژی، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، فلسفه و مطالعات فناوری را در برمی‌گیرد. پرداختن به ادبیات علمی پسانسانگرایی نه فقط حوزه تألیف بلکه ترجمه را هم در برمی‌گیرد و آنچه از ادبیات روز این نحله فکری بیرون آمده است در ایران خبری از ترجمه آنها نیست.

جامعه امروز ایران در وضعیت دیجیتال است و آنچه از دیجیتال مطالعه می‌شود ذیل مفهوم «فضای مجازی» خلاصه و گنجانده شده است. فضای مجازی کلیدواژه تولید ادبیات پژوهشی درباره وضعیتی است که بیش از همه ماهیت فناوریانه دارد و ماهیت فناوریانه بیش از آن چیزی است که تحت عنوان فضای مجازی خلاصه شود. در ایران، ادبیات پژوهشی پیرامون فضای مجازی بسیار فراوان است که در این زمینه مقالات علمی و پژوهشی فراوانی تألیف و پایان‌نامه‌های گوناگونی تألیف شده است. ادبیات پژوهشی درباره فضای مجازی از سه بخش عمده تحلیل شبکه اجتماعی فیس‌بوک، اینستاگرام، تلگرام و توئیتر تشکیل شده است.

تحلیل شبکه‌های اجتماعی عمده‌ترین رویکردهای تحلیل اجتماعی و فرهنگی از فضای مجازی است که موضوعاتی چون جنسیت، زنان، جوانان، هویت و سلبریتی‌ها از جمله مهم‌ترین مطالعات انجام شده‌اند. در تمامی این پژوهش‌ها جامعه دیجیتالیزه شده در دوگانه زندگی واقعی و زندگی مجازی تعریف ماهیتی شده است و دوگانه واقعیت مجازی و واقعی از آن بیرون آمده است. درحالی‌که، فضای مجازی نه جدا افتاده‌ای خیالی از واقعیت بلکه مجاز به مفهوم جزئی از واقعیت یا واقعیت مجازی است. واقعیت جهان دیجیتالیزه شده یک «واقعیت گسترده» است. واقعیت گسترده دامنه‌های جدیدی از امور در جریان را فراگرفته است که شبکه دیجیتال آن را فراهم آورده است. از این رو، ماهیت جدید نیاز است تا تعریف شود که ما را با واقعیت گسترده آشنا سازد و نحله فکری پسانسانگرایی در این مورد دارای اهمیت به سزایی است.

پسانسانگرایی ماهیت واقعیت را گسترده در نظر می‌گیرد و گستردگی آن را فارغ از دوگانه سازی‌های انسان/غیر انسان و واقعیت/مجازی جستجو می‌کند. به همین سبب، اندیشه علمی ایران درباره فضای مجازی بدون مسئله کردن ماهیت فضای مجازی به دنبال استفاده از موقعیت فضای مجازی برای تحلیل تغییراتی در جامعه ایران است که انسان ایرانی مصرف‌کننده

فضای مجازی را در مرکز تغییرات قرار می‌دهد و از پیش‌فرض حاضر و آماده مفهوم فضای مجازی استفاده کرده است تا حوزه‌ای به نسب جدید را برای مطالعه انسان ایرانی در رسانه‌های جدید تعریف کند.

برای نمونه مطالعاتی که در سال ۱۳۹۹ درباره شیوع ویروس کووید-۱۹ و فضای سایبر انجام شده است، تقریباً با همین پیش‌فرض گرفتن مسلم فضای مجازی عمل کرده‌اند. علی شکوری (۱۳۹۹) به شکاف دیجیتالی در عصر پاندمی ویروس کووید-۱۹ اشاره می‌کند و بر مسئله عدم دسترس‌پذیری به اینترنت و وسایل ارتباطی از جمله گوشی‌های همراه و تبلت‌ها می‌پردازد. شکاف دیجیتالی یا نا عدالتی دیجیتالی یعنی چگونه انسان از ویژگی سایبرگرافی اش تهی می‌شود و موقعیت سایبرگرافی امکانی ویژه برای دستیابی منابع دانش و قدرت است. کاربرد مفاهیم اصلی در ادبیات پسانسانگرایی کمک می‌کند تا نورشناختی جدیدی بر حوزه مطالعات فضای سایبر در ایران افکنده شود.

محسن خلیل (۱۳۹۹) مفهوم فضای مجازی را فرصتی ویژه و ضروری در دوران ناامن شدن سلامت جمعی در فضاهای فیزیکی ارتباطی می‌داند، زیرا باهم‌بودگی اجتماعی را در عین فاصله فیزیکی اجتماعی فراهم می‌آورد. مرتضی امیدیان (۱۳۹۹) به میان‌جماعت به هم فشرده در فضای مجازی می‌رود که در دوران حضور شدیدشان در فضای مجازی تولید موقعیت‌های طنز به‌مثابه یکی از مهم‌ترین رویکردها در برابر رخداد‌های تازه دوران شیوع ویروس کووید-۱۹ و قرنطینگی عمل می‌کند. در این میان، محمدحسین بادامچی و فاطمه البرزی (۱۳۹۹) در پی تبیین نقشی از زنان خانه‌دار، در دوران قرنطینگی، هستند که در اینستاگرام فضای درونی خانه را بیرونی می‌کند یا به اشتراک می‌گذارد و از آن نقش زن سنتی فاصله می‌گیرد. نویسندگان در این مقاله از مفهوم سایبورگ یا هویت دورگه انسان و ماشین با تحلیل زن خانه‌دار اینستاگرامی استفاده می‌کنند، اما آنان زنان را مشمول چنین هویتی می‌دانند و این انحصارگرایی تقلیلی رادیکال را به وجود آورده است. از سوی دیگر، زنان خانه‌دار اینستاگرامی فقط در دوران قرنطینگی به وجود نیامده‌اند بلکه قبل از آن نیز فعالیت‌ها گسترده‌ای داشته‌اند. از این رو، هرچند مقاله در تلاش است تا از مفهوم پسانسانگرایانه سایبورگ استفاده کند، اما در پیش‌فرض‌ها و موقعیت‌یابی‌های تحلیل دچار کاستی‌های فاحشی است.

در نتیجه، ادبیات پژوهشی دوران شیوع ویروس کووید-۱۹ با فضای مجازی آمیخته است، هرچند که خلأهای نظری و مفهوم جدید برای تبیین شرایط به توصیف‌های صرف تقلیل

یافته‌اند. باید فضای مجازی را در ابعاد بزرگ‌تر وضعیت دیجیتال آورد و امکان تولید مسئله را مبتنی بر ویژگی‌های فراهم کرد که به واسطه فناوری دیجیتال به وجود آمده‌اند. برای این منظور، در ادبیات پژوهشی انگلیسی، استیسی الیمو^۱ (2014) تلاش می‌کند تا فکر کردن به‌مثابه ماده‌ای از جهان را تعریف کند. فکر کردن به‌مثابه ماده‌ای از جهان یعنی هم‌ردیف شدن با دیگر نیروها تشکیل‌دهنده جهان پیرامون است. آگاهی نسبت به عاملیت چیزهایی که جزئی از انسان امروز شده‌اند کمک می‌کند تا روابط قدرت دچار بازتعریف شوند. کاندس آر. کوبی^۲ (2019) به مسئله زبان به‌مثابه مقوله‌ای صرفاً انسانی می‌پردازد که دانش دانشگاهی هم بر اساس آن استوار شده است و سپس، تلاش می‌کند تا جامعه را دوباره بر اساس انسان، غیر انسان و فراتر از انسان دوباره بازسازی کند و زبان را برای چگونگی تولید دانش برای واقعیت گسترده به چالش می‌کشد.

هلنا پدرسین^۳ (2010) نظام آموزشی را جستجو می‌کند که با نقد انسان‌گرایی مدرن بتواند موقعیت تازه از آموزش را، بر اساس رویکرد پسانسانگرایی، پی‌ریزی کند که امکان تولید سیاست‌های آموزشی مناسب برای تغییرات اجتماعی را فراهم کند. نیکی چارلس^۴ (2016) موقعیت خانواده پسانسان را معرفی می‌کند و در تلاش است تا رابطه انسان و سگ را در فضای خانگی جستجو کند. لویلا کوآندا^۵ و استیف اوپرز^۶ (2020) هم به بازی‌های ویدئو به‌مثابه موقعیت‌های رویارویی پسانسان‌گرایانه در وضعیت‌های جدید احساسی نگاه می‌کنند که چگونه شخصیت‌های بازی‌های ویدئویی توسط بازی‌کنندگان بازی‌های ویدئویی انسانیزه می‌شوند.

نمونه‌هایی که آورده شد مثال‌هایی از رویکردهای مختلف به میدان مطالعات پسانسانگرایی است که رویکردهای مطالعاتی آن را در ادبیات پژوهشی ایران نمی‌یابیم. از این‌رو، مقاله حاضر فضای مجازی را به‌مثابه موقعیتی فرا انسان برآمده از فناوری می‌داند که با انسان ترکیب شده و امکان‌های جدید کنشگری را به وجود آورده است. از این‌رو، واقعیت گسترده امروز ایران در وضعیت دیجیتال را باید در امکان‌های فرا انسانی دانست که به واسطه فناوری دیجیتال برای انسان رقم خورده است.

1 Stacy Alaimo

2 Candace R. Kuby

3 Helena Pedersen

4 Nickie Charles

5 Iulia Coanda

6 Stef Aupers

روش پژوهش

پژوهش حاضر به شیوه کیفی و در دوران پاندمی کرونا انجام شده است. انجام پژوهش‌های کیفی در دوران کرونا ویژگی‌های منحصر به فردی پیدا کرده است، زیرا آنچه به طور معمول از پژوهش‌های کیفی به مثابه امکان نزدیک شدن به موضوع، مشاهده، و گفت‌وگو انتظار داریم در دوران فاصله‌گذاری اجتماعی از بین رفته است؛ بنابراین، ورود زندگی روزمره، با شدتی افزون، به درون جغرافیای دیجیتال شرایط جدیدی از پژوهش را مبتنی بر فضای سایبر فراهم آورده است (Meskell, Houghton, & Biesty, 2021: 2). مصاحبه‌ها در دوران پاندمی کرونا گریزی ندارند جز آنکه به واسطه فضای سایبر انجام شوند که در این میان فوایدی مانند امنیت سلامت، راحتی، وصل شدن آسان به یکدیگر قابل توجه است در حالی که محدودیت در ارتباط غیرزبانی، حریم شخصی، و پیوند ضعیف از نقاط ضعف پژوهش کیفی در دوران پاندمی کروناست (Dodds, Hess, 2020). از این رو، بوژانا لوب^۱ و همکاران تلاش می‌کنند تا امکان‌های ارتباطی ویدئو کنفرانسی را مورد تحلیل قرار دهند که برای انجام پژوهش‌های کیفی در دوران پاندمی ویروس کووید-۱۹ اهمیت دارند (Lobe, Morgan, & Hoffman, 2020). آنان به شبکه‌های ارتباطی در فضای سایبر می‌پردازند که در قالب نرم‌افزارها و اپلیکیشن‌ها شرایط برقراری ارتباطات را فراهم می‌کنند.

جغرافیای دیجیتال (Wildman, et al. 2020: 116) در وضعیت نامنی فضاهای جمعی شهری و روابط رودررو به اصلی‌ترین امکان برقراری ارتباط و با ویژگی‌های منحصر به فردی تبدیل شد. جغرافیای دیجیتال مبتنی بر تولید و مخابره کردن اطلاعات است و اطلاعات تولید آگاهی و تمایل به شرکت و درگیر شدن به موقعیت‌های متفاوت و جدید را می‌کنند. در جغرافیای دیجیتال، آگاهی و تمایل شکلی اساسی از تولید اطلاعات و مخابره کردن آن را به وجود آورده که امکان‌های تجربه را به فراتر از شرایط پیشادید دیجیتال برده است. به همین سبب، پژوهش در دوران همه‌گیری ویروس کووید-۱۹ باید وضعیت اجتماع را در جغرافیای دیجیتال در نظر بگیرد.

بدین ترتیب، مقاله حاضر برآمده از سه پژوهشی است که نویسنده از ابتدای شیوع همه‌گیری ویروس کووید-۱۹ واکنش‌های کاربران ایرانی را در این دوران پیگیری کرده است. واکنش کاربران ایرانی به آغاز شیوع ویروس کووید-۱۹، تصمیم سیاسی عدم ورود واکسن فایزر

1 Bojana Lobe

به ایران و ایده ساخت واکسن ایرانی، و واکنش به امضای معاهده ۲۵ ساله با چین سه موضوع مورد پژوهش توسط نویسندگان بوده‌اند. هر سه پژوهش در فضای شبکه‌های اجتماعی اینستاگرام و توییتر انجام شده‌اند و اطلاعات تولید شده در واکنش به این سه موقعیت توسط کاربران جمع‌آوری و مطالعه شده‌اند، زیرا هر سه موقعیت یاد شده در دوران حضور هر چه بیشتر ایرانیان در فضای سایبر شکل گرفته‌اند.

در سه موقعیت شیوع ویروس کووید-۱۹، عدم ورود واکسن فایزر به ایران و امضای معاهده ۲۵ ساله با چین هشتگ‌هایی در پیوند با موقعیت‌ها ایجاد شدند. برای جمع‌آوری داده‌ها در اینستاگرام و توییتر هشتگ‌ها جستجو داده شدند و داده‌های مختلفی از نظر تصویر، نوشته و ویدئو به دست آمدند، زیرا هشتگ‌ها می‌توانند جغرافیایی از داده‌ها را با موضوعات مشترک پدیدآورند (Nacher, 2020). سپس در هر سه پژوهش داده‌ها مبتنی بر شیوه‌هایی که درباره سه رخداد یاد شده اطلاعات تولید می‌کردند دسته‌بندی شدند و آنگاه دسته‌بندی‌ها در پیوند و نسبت با یکدیگر موقعیت‌های مختلف تحلیلی را شکل دادند که در آنها پدیده موقعیت‌های کارکردی متفاوتی را پیدا می‌کرد.

بنابراین، آنچه در این مقاله مطرح می‌شود مسئله تاریخ در وضعیت دیجیتال به مثابه یکی از موقعیت‌های مهم، تأثیرگذاری و پررنگ مشترک در هر سه پژوهش است که می‌طلبد آن را به شکل جداگانه از منظر نظری و میدانی کاوش کنیم. کاربران ایرانی در هر سه پژوهش یاد شده، به شکل‌های متفاوت، تاریخ ایران را برای تبیین وضعیت امروز فرامی‌خوانند و این تاریخ فقط می‌توانست توسط و به واسطه فناوری دیجیتال و حافظه‌ای فرا انسانی انجام بگیرد و عملیاتی شود؛ بنابراین، اطلاعاتی از این سه پژوهش استخراج و در اینجا به کار گرفته شده‌اند که امکان تبیین تاریخ را در وضعیت دیجیتال و در رویارویی با بزنگاه‌ها و رخداد‌های اجتماعی به وجود می‌آورند.

اطلاعات مورد بررسی از نوع تصاویر به همراه متن در شبکه‌های اجتماعی اینستاگرام است که در سه پژوهش یاد شده به دست آمده‌اند. شیوه تحلیل داده‌ها مبتنی بر تحلیل چگونگی و کارکرد فراخواندن تاریخ در سه موقعیت شیوع ویروس کووید-۱۹، ممنوعیت واردات واکسن فایزر و امضای معاهده ۳۵ سال با چین است. به بیانی، مطالعه حاضر در قالب تحلیل موقعیت‌های بروز و کارکرد پدیده عملیاتی کردن شیوه‌های فراخواندن تاریخ در پیوند با رخداد‌های یاد شده توسط فناوری و حافظه دیجیتالی است. همچنین، در اینجا نوشتار ماهیتی خزنده دارد که در میان حالت‌های پدیده حرکت می‌کند و آن را در فرایندی از شدن نشان

می‌دهد (Carlson, 2020: 2). نوشتن تلاشی برای فهم است (Laurel, 2001: 33) و با گزارش به‌مثابه توصیف فربه فرق دارد. نوشتن برای فهم بر اساس تولید مفهوم (Deleuze & Guattari, 1987: 21) و گردش آن در موقعیت‌های تحلیلی پژوهش است و نوشتار نه در پی بازنمایی پدیده بلکه در جستجو و تلاش برای خلق پدیده در میدان پژوهش است (طاهری کیا، ۱۳۹۹). در جدول ۱، هشت موقعیت آورده شده است که آنها به‌مثابه نیروها و عواملی نقش بازی می‌کنند که امکان ایجاد موقعیت‌های تحلیل عملیاتی شدن پدیده فراخواندن تاریخ در روبرویی با رخداد‌های اجتماعی به‌واسطه فناوری دیجیتال را فراهم می‌کنند. موقعیت‌ها برآمده از تکرار ویژگی‌هایی‌اند که موقعیت فراخواندن تاریخ را در جغرافیای دیجیتال تبیین می‌کردند و آن ویژگی‌ها درون هشت موقعیت مفهومی زیر مفصل‌بندی شده‌اند.

جدول ۱. موقعیت‌های تحلیلی مفهوم تاریخ بر اساس داده‌ها.

تاریخ قاجار	تاریخ وطن‌پرستی	آرشیوهای دیجیتالی	حافظه دیجیتالی	نوستالژی	بزرگه‌های قضاوتی	دوگانه سازی‌های تاریخی	مجاورت سازی تاریخ
-------------	-----------------	-------------------	----------------	----------	------------------	------------------------	-------------------

تاریخ پسانسانگرا و فراخواندن تاریخ ایرانی

تاریخ پسانسانگرا تاریخی گسترده است، زیرا با شدت‌های مختلف با فضای دیجیتال آمیخته شده است و دیگر نمی‌توان فضایی را یافت که امکان دیجیتالی‌سازی شدن آن ممکن نباشد مگر آنکه اینترنت را خاموش کنند که این امکان هم با پیشرفت اینترنت ماهواره‌ای بیش از هرزمانی ناممکن‌تر خواهد شد. تاریخ پسانسانگرا گسترده است، زیرا انبوهی از نیروهای متکثر در آن جای دارند و روایت‌های گوناگونی در آن تولید می‌شوند. بدین ترتیب، فرهنگ دیجیتالی‌سازی شده ایران هم که به‌واسطه حضور کاربران در شبکه‌های اجتماعی حضور دارند (شکل ۲) نشان داده است که چگونه در رخداد‌های مختلف شکلی از عملیاتی کردن تاریخ پسانسانگرا را از خود نشان داده است.



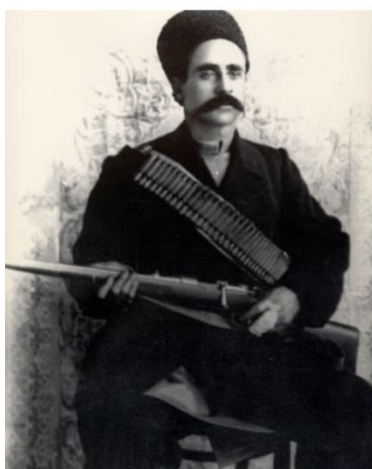
شکل (۲): آماری از میزان حضور ایرانیان در شبکه های اجتماعی.

(میزان استفاده مردم ایران از شبکه های اجتماعی مجازی، ۱۳۹۹/۱۱/۱۸).

بدین ترتیب، ما به سه رخداد متأخر در جامعه ایران اشاره خواهیم کرد که چگونه تاریخ پسانسانگرایی و فراخواندن تاریخ از آرشیوهای دیجیتال ممکن شده است. در بهار ۱۴۰۰ بحثی سیاسی در جامعه ایران شکل گرفت که دامنه و ابعاد وسیع اجتماعی پیدا کرد و آن برملا شدن مسئله معاهده ۲۵ ساله با چین بود. در شرایطی که ایران در تحریم های فزاینده و سنگین به سر می برد تنظیم قرارداد بین المللی با یک ابرقدرت جهانی دارای اهمیت زیادی بود؛ اما این خبر در شبکه های اجتماعی با نوعی از معاهده استعمار شدن ایران توسط چین و به تاراج رفتن منابع و ذخایر ملی پیوند خورد و سپس، وضعیت استعمار ایران در دوران قاجاریه و از بین رفتن منابع ملی را یادآور می شد.

افتادن تاریخ قاجار بر وضعیت اکنون و آمیخته شدن آنها امکان روایتگری جدید را برای تصویرسازی از وضعیت اکنون به وجود آورد. در شبکه های اجتماعی مطالب و تصاویر مختلفی به اشتراک گذاشته می شدند که اطلاعاتی را از دوران ضعف دوران قاجار، در برابر کشورهای خارجی یادآوری، می کردند و آن را به شرایط امروز پیوند می زدند به طوری که بتوانند شمایل جدیدی از حقیقت را برملا کنند. در شکل ۳ عکسی از ستارخان مبارز وطن پرست دوران

مشروطیت به نمایش درمی‌آید تا احساس تاریخی وطن‌پرستی ایرانیان را به خاک ملی به یاد آورد و در شکل ۴ محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه را در مقایسه با وثوق‌الدوله نشان می‌دهند که گویی ظریف هم همانند وثوق‌الدوله به دنبال تنظیم قراردادهای ننگین برای وطن‌فروشی است. در اینجا، شخصیت‌های تاریخی در مجاورت هم قرار می‌گیرند و همانندی با هم پیدا می‌کنند، آنگاه امکان تولید روایت‌های تازه با ظهور شخصیت‌های تازه به راه می‌افتد.



575 likes

ستارخان در خاطرات خود گفته است که من هیچ‌وقت mysm_z7 گریه نمی‌کنم چون اگر اشک می‌ریختم، آذربایجان شکست می‌خورد.

شکل (۳): تصویر ستارخان به‌مثابه یک ایرانی وطن‌پرست.



شکل (۴): تصویری کولاژ شده از محمدجواد ظریف و وثوق‌الدوله.



شکل (۵): تصویری از روزنامه رستاخیز دوران پهلوی دوم و اشاره به وطن پرستی سلسله پهلوی.

تولید روایت‌های تاریخی که اکنون ایران را به مجاورت دوران قاجاریه می‌برند امکان تولید روایتی را به وجود می‌آورند که از چگونگی رهایی ایران از فلاکت دوران قاجاریه می‌گویند و پاسخ به این چگونگی در بیرون کشیدن تصاویر آرشیوی است که یادآور سلسله پهلوی‌اند. سلسله پهلوی وارد میدان جدیدی از بازی روایت‌ها می‌شود و در این میان امکان پیدا کردن موقعیتی را بر عهده می‌گیرد که رهایی ایران را بشارت می‌دهد. تاریخ‌ها نه تنها در مجاورت یکدیگر بلکه بر روی یکدیگر هم می‌افتند، زیرا شرایط گیر افتادگی اکنون ایران در مجاورت شرایط تاریخی قاجاریه قرار می‌گیرد و سپس موقعیت رهایی بر روی این وضعیت فلاکت تاریخی می‌افتد که آنگاه سلسله پهلوی از میانه آن بیرون می‌آید. همان‌گونه که سلسله پهلوی ایران را از فلاکت تاریخی قاجاریه نجات داد (حامدی، ۱۳۹۵: ۴۵) پس می‌تواند همان نقش را دوباره بازی کند و در اینجا، بازی‌های حقیقت (Nilson, 1998: 126) برای ایجاد بیشترین تأثیر و تولید قوی‌ترین ارزش‌های به کار گرفته می‌شود. از این رو، روایت‌هایی، همانند شکل ۵، به وجود آمدند که شعارهای وطن پرستانه پهلوی‌ها را از دل تاریخ به سوی اکنون فرامی‌خواندند.

آلبوم‌های تصاویر، دفترچه‌های خاطرات و اسناد بایگانی شده هرکدام به سهم خود جلوی قدرت نیروهای تاریخی را می‌گرفتند. ما از فعل گذشته استفاده کردیم، زیرا آلبوم‌های تصاویر به شبکه‌های اجتماعی و بر روی کامپیوترها، هاردها و فلش‌ها منتقل شده‌اند و امکان روایت

سازی‌ها از تاریخ جدید را به وجود آورده‌اند (صمیم، طاهری کیا، ۱۳۹۶: ۱۱۹-۱۱۸). دفترچه‌های خاطرات به دل نوشته‌ها در شبکه‌های اجتماعی و تصاویر زندگی روزمره انتقال یافته‌اند و اسناد بایگانی شده به مراکز بایگانی دیجیتال جابجا شده‌اند. نظام سنتی بایگانی نیروهای تاریخی مستند را در محدوده به‌طور سخت دسترس‌پذیر مکان‌های دورافتاده بایگانی مصلوب نگاه می‌داشتند، اما انتقال آنها به آرشیوهای دیجیتالی شرایط گریز آنها را از مرکز تاریخ فراهم کرد.

حافظه دیجیتالی با ماهیت در دسترس نگاه‌داشتن نیروهای تاریخی برای دوباره بکارگیری آنها ایجاد شده است. در موردی دیگر، با شیوع ویروس کووید ۱۹ در جهان و ایران بسیاری از مراسم‌ها و سنت‌های جمعی به سبب جلوگیری از شیوع ویروس از بین رفت و اعلام خبر شیوع این ویروس در ایران به اسفندماه سال ۱۳۹۸ بازمی‌گردد که هم‌زمانی ناخوانده‌ای را با اجرای مراسم استقبال از نوروز و تحول سال جدید داشت. با از بین رفتن مراسم سنتی و کهن استقبال از نوروز و تحویل سال نو، بسیاری از کاربران در شبکه‌های اجتماعی تصاویر از مراسم نوروز سال قبل را به اشتراک می‌گذاشتند و نوستالژی آن را ایجاد می‌کردند. نوستالژی حالتی است که انسان از وضعیتی آشنا و آمیخته با آن دور می‌افتد (Jing, 2006: 360) و سپس آن موقعیت امن را برای خود یادآور می‌شود (Kitson, McHugh, 2015: 488). نوستالژی نوروز سال پیش و به اشتراک گذاشتن تصاویر آرشیوی از سال قبل سبب زنده کردن و جستجو کردن احساسی است که امسال به ناگهان از دست رفته است. جستجوی احساس از دست رفته معادل جستجو در آرشیو تاریخی تصاویر شخصی است که دوباره باز فراخوانده می‌شوند تا امکان یادآوری و سوگواری برای آنچه از دست رفته است را به وجود آورند. شکل‌های ۶ تا ۸ هرکدام نشان می‌دهند که چگونه کاربران محیط امن گذشته را که در آن امکان تکرار و برقراری مراسم نوروز فراهم بود، دوباره به اشتراک می‌گذارند. قدم زدن در پیاده‌روهایی که در آن دست‌فروشان شب عید بساط می‌کردند یا جمع شدن در هنگام سال تحویل در آرامگاه حافظ موقعیت‌های جدیدی را نشان می‌دهند که چگونه کاربر ایرانی به‌مثابه یک سایبورگ در تجهیز و تنیدگی به فناوری گوشی‌های همراه هوشمند، اپلیکیشن‌ها، اینترنت و حافظه دیجیتالی می‌تواند ساختار احساسات صدمه‌دیده خود را ترمیم کند و به شیوه‌ای جدید برای آن حس سوگواری جمعی را رقم بزند.



شکل (۶): تصویری نوستالژیک از میدان و خیابان‌های تجریش در استقبال از نوروز ۱۳۹۸ در برابر شرایط استقبال از نوروز ۱۳۹۹ و قرنطینی به سبب شیوع ویروس کووید ۱۹.



شکل (۷): تصویری نوستالژیک از پیاده‌روهای اسفندماه ۱۳۹۷ و استقبال نوروز ۱۳۹۸ در برابر وضعیت قرنطینی استقبال از نوروز ۱۳۹۹.



شکل (۸): تصویری نوستالژیک از مراسم سال تحویل ۱۳۹۸ در حافظیه شیراز در برابر مراسم سال تحویل ۱۳۹۹ و قرنطینی به سبب شیوع ویروس کووید ۱۹.

همان‌طور که بیان شد، نیروهای تاریخی در حافظه دیجیتال جایی برای مصلوب شدن نیستند، فقط باید موقعیت یا بزنگاه منحصر به فرد فراخوانده شدن آنها ایجاد شود. یکی دیگر از بزنگاه‌های مهم در حوزه سلامت و در ارتباط با ایمن کردن سلامت جمعی در برابر ویروس کووید ۱۹ بود. در زمستان ۱۳۹۹، بر اساس تصمیمی که در بالاترین سطوح نظام جمهوری اسلامی گرفته شد، امکان ورود واکسن شرکت‌های آمریکایی، انگلیسی و فرانسوی از جمله مهم‌ترین آنها واکسن آمریکایی فایزر ممنوع اعلام شد (ممنوعیت واردات واکسن‌های فایزر و مدرنا، ۱۳۹۹/۱۰/۲۷). بر این اساس، مخالفان این تصمیم دست به اشتراک تصاویری زدند که نمایندگی شرکت فایزر را در فضای شهری زمان قبل از انقلاب نشان می‌داد. تصاویری از نمایندگی شرکت فایزر ناگهان دست‌به‌دست و اطلاعاتی هم پیرامون حضور آن در ایران تولید شد (شکل ۹). تصاویر یادآوری می‌کردند که چگونه در قبل از انقلاب شرکت فایزر در ایران فعال بوده و حال امکان ورود واکسن‌های کووید ۱۹ ساخته این شرکت ممنوع شده است، بنابراین ذهن مخاطب را به ایجاد موقعیت‌های قضاوتی و سنجش‌های دوگانه فرامی‌خواند. سنجش‌های دوگانه انتخاب‌هایی بین خوب و بد هستند و نیروهای تاریخی در حافظه دیجیتال در بزنگاه‌های فراخوانده می‌شوند و بازی‌های حقیقت برای انتخاب بین خیر و شر به وجود می‌آید.



شکل (۹): تصویری از حضور و فعالیت شرکت فایزر در ایران دوران قبل از انقلاب.

سه مورد یادشده نشان می‌دهند که چگونه انسان ایرانی به‌مثابه سایبورگ از حافظه دیجیتالی برای نقد شرایط استفاده می‌کند و همواره تاریخ را در مجاورت با وضعیت اکنون قرار می‌دهد. در عصر پسانسان، ارگانیسم از بیو-بدن به اطلاعا-بدن و اطلاعات-ذهن گذار کرده است (Bell, Loader, Pleace, and Schuler, 2005: 8) و این نشانه‌ای از مجاورت و درهم‌تنیده شدن بدن با فناوری اطلاعات است. مجاورت سازی نیروها به فناوری نیاز دارد که بین آنها پیوند برقرار کند و فناوری دیجیتال، تلفن‌های همراه، اینترنت، تصاویر، دوربین‌های عکاسی، شبکه‌های اجتماعی، الگوریتم‌ها و بزنگاه‌های اجتماعی شبکه هموندی را پدید می‌آورند که از تنیدگی نیروها با یکدیگر امکان بیانگری و تکثری از روایت‌ها به وجود می‌آیند.

نتیجه‌گیری

هدف اصلی مقاله رسیدن به موقعیتی تحلیلی درباره سه رخداد شیوع ویروس کووید-۱۹، ممنوعیت واردات واکسن فایزر و امضای معاهده ۲۵ ساله با چین بود که درون یکدیگر و بافاصله‌ای کم رخ دادند و یکی از واکنش‌ها در رویارویی با این سه رخداد فراخواندن حافظه تاریخی ایرانیان به‌واسطه فناوری دیجیتال برای درک و انتقاد از رخدادهای به وجود آمده بود. بدین‌سان، پرسش این است که چگونه موقعیت فراخواندن تاریخ در جغرافیای دیجیتال و به‌واسطه حافظه دیجیتالی کارکرد پیدا کردند؟ حافظه دیجیتالی مجموعه‌ای از نیروهای

سخت‌افزاری، نرم‌افزاری و زبان الگوریتم است که امکان آرشيو و ثبت تاريخ و شرايط فراخواندن دوباره آنها را در موقعیت‌های متفاوت ممکن می‌کند؛ بنابراین انسان مجهز و تنیده شده با حافظه‌های دیجیتالی بر روی هارددیسک‌ها، فلش‌ها، کارت‌های حافظه، ایمیل‌ها، یا وبسایت‌هاست که به‌طور انبوه اطلاعات ثبت می‌کنند و امکان دوباره پیکربندی آنها را در شرایط لازم و موقعیت‌های مختلف فراهم می‌کنند. به همین سبب ارگانيسم انسان و حافظه او تنیده شده با حافظه دیجیتالی است که از این تنیدگی موقعیت سایبورگی نتیجه می‌شود.

موجودات و موقعیت‌های سایبورگی در پارادایم پسانسانگرایی تبیین هستی شناختی می‌شوند. در چرخش پسانسانگرایی فناوری اهمیت زیاد پیدا کرده است، زیرا بیولوژی انسان را در ترکیب با ماشین قرار داده و سایبورگ را آفریده است. سایبورگ‌ها ترکیبی از ماشین و بیولوژی هستند که نظام جدیدی از دانش را رقم‌زده‌اند و نظام دانش در وضعیت دیجیتالی بر اساس انبوه و درجه بالای شدت تولید اطلاعات و چرخش آن است. پسانسانگرایی در فرهنگ سایر دوران شیوه‌های محاسبه جهان توسط دخالت هوش مصنوعی، الگوریتم‌ها، حسگرها و بیولوژی انسان است.

وضعیت دیجیتالی تولیدکننده حافظه‌ای است که سایبورگ‌ها در آن اطلاعات را ذخیره می‌کنند و آن اطلاعات همواره قابل جستجو، دست‌یابی حتی به شیوه حک کردن و ترکیب‌پذیری‌های جدید است؛ بنابراین نیروهای تاریخی که مجموعه‌ای از اطلاعات ذخیره‌شده در استناد به وقایع رخ داده شده است، در وضعیت دیجیتالی مجموعه‌ای در پتانسیل است که هر لحظه امکان فراخوانده شدن آنها وجود دارد. داده‌های تاریخی در وضعیت دیجیتالی به زبان الگوریتم تبدیل شده‌اند و می‌توان به شکل‌ها مختلف آنها را به یاد آورد و یادآور شد. از این‌رو، سایبورگ‌ها در جامعه دیجیتالی‌یزه تاریخ را نه جزئی از گذشته مدفون بلکه قسمتی اساسی از زمان حال می‌دانند و بیشتر از هر زمانی در طول تاریخ سایبورگ‌ها زندگی روزمره را به داده‌های تاریخی تبدیل کرده‌اند. به بیانی دیگر، تاریخ در وضعیت دیجیتالی در وضعیت به یادآوردن کامل است.

به یادآوردن کامل تاریخ منظور میل به تاریخی کردن کامل جریان امور زندگی روزمره است که امکان به یادآوردن آن را در آینده تضمین می‌کند. بدین ترتیب، به یادآوردن کامل موقعیتی سیاسی در برابر وضعیت اکنون است. برای مثال، ما سه موقعیت مختلف را در جامعه ایران بررسی کردیم که کاربران شبکه‌های اجتماعی در برابر آنها تاریخ ایران را به شکل‌های مختلف بیانی فراخواندند تا معیار قضاوت در برابر شرایط اکنون را به وجود آوردند و میدانی از بازی‌های

حقیقت را فراهم آوردند و امکان به چالش کشیدن حقیقت‌های مسلم و مفروض را ایجاد کنند. سایبورگ‌ها به مفهوم پدیده‌های ترکیبی بین ارگانیسم و ماشین به وسعت دایره احساسات خود به تکراری از حقیقت‌ها تعلق دارند و سایبورگ‌های ایرانی هم در وقایع مختلف که نمونه‌هایی از آن آورده شد به واسطه حافظه دیجیتالی توانسته‌اند میدانی از بازی‌های حقیقت را شکل دهند.

منابع

- امیدیان، مرتضی. (۱۳۹۹). «تحلیل و دسته‌بندی رفتار کاربران به یک طنز اینستاگرامی در بحران کرونا». فصلنامه مطالعات رسانه‌های نوین. دوره ۶، شماره ۲۱، صص ۳۲۹-۳۰۳.
- بادامچی، محمدحسین؛ و البرزی، فاطمه. (۱۳۹۹). «کرونا: بازگشت به خانه و برآمد الگویی نوظهور زنان خانواده مجازی». مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره ۱۲، شماره ۳، صص ۱۸۳-۱۲۷.
- خلیلی، محسن. (۱۳۹۹). «برساختن گم‌ینشافت مجازی در روزگار کرونا». فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست. دوره ۹، شماره ۳۳، صص ۱۹۰-۱۵۷.
- شکوری، علی. (۱۳۹۹). «کووید-۱۹ و نابرابری اجتماعی: با تأکید بر شکاف دیجیتالی». مجله جهانی رسانه، دوره ۱۵، شماره ۱، صص ۹۹ تا ۱۳.
- حامدی، زهرا. (۱۳۹۵). *مبانی ایدئولوژی حاکمیت و تأثیر آن بر متون و مواد درسی در عصر پهلوی اول*. تهران: نشر تاریخ ایران.
- صمیم، رضا؛ و طاهری کیا، حامد. (۱۳۹۷). *بصری شدن رپ فارسی در فضای مجاز* (مطالعه موردی اینستاگرام). فصلنامه مطالعات رسانه‌های نوین، سال ۴، شماره ۱۳، صص ۱۴۴-۱۰۷.
- طاهری کیا، حامد. (۱۳۹۹). *مطالعات فرهنگی، میدان کوانتوم، روش پساکیفی*. تهران، نشر لوگوس.
- ممنوعیت واردات واکسن‌های فایزر و مدرنا برای رفع خطر احتمالی بود، ۲۷، بهمن
<http://www.omg.org/cgi-bin/doc?ptc/2003-08-02.۱۳۹۹>
- میزان استفاده مردم ایران از شبکه‌های اجتماعی مجازی، (۱۳۹۹/۱۱/۱۸)
https://www.instagram.com/p/CLZyyCBhPo9/?utm_source=ig_web_copy_link
- Alaimo, Stacy. (2014). "Thinking as the Stuff of the World". *O-Zone: A Journal of Object-Oriented Studies*,
- Vol. 1, pp. 13-21.
- Beinsteiner, Andreas. (2019). "Cyborg agency: The technological self-production of the (post-)human and the antihermeneutic trajectory". *Thesis Eleven*, Vol. 153, pp: 113-133.
- Bell, David; Loader, Brian D; Pleace, Nicholas; & Schuler, Douglas. (2005). *Cyberculture: The key concepts*. New York: Routledge.
- Bergson, Henri. (1991). *Matter and Memory*. New York: Zone Books.

- Butler, J. (1988). “Performative Acts and Gender Constitution: An Essay in Phenomenology and Feminist Theory”. *Theatre Journal*, Vol.40, No. 4, pp. 519-531.
- Crary, Jonathan. (1990). *Techniques of the observer: on vision and modernity in the nineteenth century*. Massachusetts: Massachusetts Institute of Technology.
- Charles, Nickie. (2016). “Post-Human families? Dog-Human relations in the domestic sphere”. *Sociological Research Online*. Vol. 21, No. 3, pp. 83-94.
- Coanda, Iulia; Aupers, Stef. (2016). “Post-human encounters: Humanising the technological Other in videogames”. *New Media & Society*, Electronic copy available at: <https://journals.sagepub.com/doi/abs/10.1177/1461444820912388>
- Carlson, David Lee. (2020). “The (Un) certainty of post-qualitative research: Textures of life-of-in-motion as articulation”. *Qualitative inquiry*, Vol. 27, No. 2, pp. 1-5.
- Descartes, R. (1985). *The Philosophical Writings of Descartes, Vol. 1*. (John Cottingham, Robert Stoothoff and Dugald Murdoch, Trans.). Cambridge: Cambridge University Press.
- Deleuze, G., Guattari, F. (1987). *A Thousand plateaus, capitalism and schizophrenia*, (Brian Massumi, Trans.). Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Deleuze, Gilles. (1994). *Difference and repetition*, (Pau Paton, Trans.). New York: Columbia University Press.
- Dodds, Sarah; Hess, Alexandra Claudia. (2020). “Adapting research methodology during COVID-19: lessons for transformative service research”. *Service Management*, Vol. 32 No. 2, pp. 203-217.
- Goodman, Steve; & Parisi, Luciana. (2010). Machines of memory. In: Radstone S and Schwarz B (eds.), *Memory: Histories, Theories, Debates* (pp. 343–362). New York: Fordham University Press.
- Haraway, Dona. (2004). cyborg manifesto: Science, technology and socialist-feminism in the late twentieth century, in Dona Haraway (Ed.), *The Haraway reader* (pp. 1-6), New York: Routledge.
- Henrique, Jorge. (2019). Digital Eternity, in Newton Lee (ed.), *The transhumanism handbook* (pp. 645-650). New York: Springer.
- Haraway, Dona. (1988). “Situated Knowledges: The Science Question in Feminism and the Privilege of Partial Perspective”. Source: *Feminist Studies*, Vol. 14, pp. 575-599.
- Hayles, N. Katherine. (1999). *How we became posthuman*. Chicago: The University of Chicago Press.
- Jing, Wu. (2006). “Nostalgia as content creativity Cultural industries and popular sentiment”. *Cultural Studies*, Vol. 9, No. 3, pp. 359–368.
- Jeffery, S. (2019). *The Posthuman Body in Superhero Comics, Human, Superhuman*. Transhuman, Post/Human, New York: Palgrave Macmillan.
- Kitson, Jennifer; & McHugh, Kevin. (2015). “Historic enchantments – materializing nostalgia”. *Cultural geographies*, Vol. 22, pp. 487– 508.
- Kuby, Candace R. (2019). (Re)Thinking and (Re)Imagining social(ing) With a More-than-human ontology given the limits of (Re)(Con)Straining language. *Cultural Studies ↔ Critical Methodologies* Vol. 19, No.2, pp.126–143.
- Latour, Bruno. (1993). *We have never been modern*. (Catherine Porter, Trans.). Cambridge: Harvard University Press.
- Lobe1, Bojana; Morgan, David; & Hoffman, Kim A. (2020). Qualitative data collection in an era of social distancing. *International. Qualitative Methods*, Vol, 19, pp. 1–8.

- Massumi, B. (2015). *Politics of Affect*. Cambridge: Polity Press.
- Morse, Tal; Birnhack, Michael. (2020). "The posthumous privacy paradox: Privacy preferences and behavior regarding digital remains". *New Media & Society*, Vol. 153, pp: 1-20.
- Meskell, Pauline; Houghton, Catherine; & Biesty, Linda. (2021). "Opening windows behind closed doors: Reflections on working qualitatively during a pandemic". *International Journal of Qualitative Methods*, Vol. 20, pp. 1-4.
- Nachr, Anna. (2020). #BlackProtest from the web to the streets and back: Feminist digital activism in Poland and narrative potential of the hashtag. *Women's Studies*, Vol. 28, No. 2, pp. 260-273.
- Nilson, Herman. (1998). *Michel Foucault and the Games of Truth*. (Rachel Clark, Trans.). New York: Macmillan.
- Pedersen, Helena. (2010). "Education policymaking for social change: a post-humanist intervention". *Policy Futures in Education*, Vol. 8, No. 6, pp. 683-696.
- Richardson, Laurel. (2001). "Getting personal: Writing stories". *Qualitative Studies in Education*. Vol. 14, No.1, pp. 33-38.
- Sloterdijk, Peter. (2009). "Rules for the human zoo: A response to the 'Letter on Humanism'". *Environment and Planning D: Society and Space*, Vol. 27, pp. 12-28.
- Tarde, Gabriel. (1093). *The laws of imitation*, (Elsie Clews Parsons, Trans.). New York: The Mershon Company Press.
- Wildman, Wesley J.; Bulbulia, Joseph; Sosis, Richard; & Schjoedt, Uffe. (2020). Religion and the COVID-19 pandemic. *Religion, Brain & Behavior*, Vol. 10, No. 2, pp. 115-117.
- Zembylas, Michalinos. (2001). "Structures of feeling in curriculum and teaching: theorizing the emotional rules". *5E2*, Vol. 52, No. 2, pp: 187-208.